

## ۵ - دساتیر

در این چند ساله که پی زنده کردن زبان افتاده اند و میخواهند بجای واژه های بیگانه ، فارسی بنشانند برخی دست غارت بخوان ناچیز دساتیر برده مشت مشت از لغت های ناهنجار آن برداشته مانند استخوان و کلوخ باینجا و آنجا پرتاب میکنند ، در میان واژه هایی که بفرهنگستان پیشنهاد میشود بسیاری از لغت های دساتیر هم دیده میشود و پیداست که کارمندان فرهنگستان که همه از دانشمندانند فریب نخورده آنها را نمی پذیرند . از سال هزار و شصت و دو هجری قمری که سال تألیف **پرهان قاطع** است و صدها لغت دساتیر در آن یاد گردیده ، دساتیر یکی از آسیب های زبان ما شده بویژه از سال ۱۲۳۴ هجری قمری که سال انتشار خود کتاب دساتیر است ، لغت های آن بیش از پیش میان ما رخنه کرده است .

فتح الله خان شیانی معاصر ناصرالدین شاه در منتخبات دیوانش که در سال ۱۳۰۸ در اسلامبول بچاپ رسیده ، مهاباد پیغمبر ساختگی دساتیر را در ردیف پیغمبر خودش آورده گوید :

مهاباد این گفت و احمد همین چه پیچی تو در آن سه عیسوی؟  
رضاقلی خان هدایت در فرهنگ انجمن آرای ناصری «فرجود» را بمعنی  
ممجزه لغت برازنده ای پنداشته و در مدح پیغمبر گفته:  
دعویش را هزار برهان است فرمایش را هزار فرجود است.  
میرزا فرصت شیرازی همزمان ناصرالدین شاه در توصیف شاهنامه گوید:  
فروهیده ای کز ره نیرنود هویداست از گفت او فرز بود

---

\*آقای پور داود مقالتهای سودمند در باب دساتیر نخست باختصار در پایان رساله «وشیانس» و سپس در مجله ایران امروز بهمن ۱۳۱۹ و بعد در کتاب «فرهنگ ایران باستان» مجلد اول ص ۵۱- ۳۲۹-۳۳۵ انتشار داده اند . و ما از این مقاله اخیر آنچه راجع بلفظ پارسی است با اجاره ایشان در اینجا نقل میکنیم . نگارنده را نیز رساله ایست در باب «فرقه آذرکیوان» که در آن از دساتیر بشرح سخن رفته است .

نه‌شنامه، دریای ژرف است این  
 فری بر فرا تین فر ویده اش  
 نه‌افسانه، بند شگرف است این  
 خهی چسامه‌های ابر خیده اش  
 به فر جود های سخن پروری  
 سزدگر زند لاف پیغمبری.

شاید لغت‌های دساتیر در اشعار شعرای دیگر دوره ناصری مانند آذانی  
 و یغمای جندقی و سروش اصفهانی و فروغی بسطامی و دیگران نیز پیدا بشود،  
 باید گردید و دید.

میرزا صادق خان امیری ادیب الممالک فراهانی که در سال ۱۳۳۶  
 در گذشت و دیوان کامل اش در سال ۱۳۱۲ بچاپ رسیده، یکسر دلداده  
 دساتیر است:

پنج فر جود بدید آمد از شت<sup>۱</sup> زرنش

که به پیغمبریش راست بود پنج گواه .  
 این شاعر شیرین زبان که بی شک از بزرگان سخن سرایان این دوره  
 است، دساتیر شناسی را جزء معلومات خود شمرده با تکلف بسیاری از لغت‌های  
 دساتیر را بنظم کشیده. از آنهاست:

«در تقسیم طبقات رعیت بفرموده مه‌آباد» و «نامهای بروج دردساتیر»  
 و جز آن. این چند قره که در اینجا نگاشتیم از برای نمونه است، مثنی است  
 نمودار خروار. اگر باین و آن بر نیخورد کسانی را که نام خانوادگی خود را  
 از لغت‌های دساتیری برگزیده‌اند نیز از برای نمونه یاد می‌کردم...  
 زبان متن دساتیر بزبانهای کهن ایران چون فرس هخامنشی و اوستایی  
 و پهلوی و یازند نیساندونه بلجه‌های دیگر باستان مانند تخاری و سگزی و سغدی  
 و جز اینها، بازبان سانسکریت هم سروکاری ندارد، و نه باهیچیک از لهجه‌های  
 سرزمین هند، از شعب زبانهای یونانی و لاتینی هم نیست، بازبانهای سامی چون  
 بابلی و عبری و سریانی نیز یونندی ندارد، بازبانهای چینی نیز خویشی ندارد،  
 همچنین با زبانهای اقوام سومر و عیلام و قبطی که در حدود چهار یا سه هزار سال  
 پیش از مسیح در سرزمین‌های عراق و خوزستان و مصر میزیستند شباهتی ندارد<sup>۱</sup>

۱- گذشته از فر جود، لغت شت هم فارسی نیست. نخستین بار در دساتیر چاپ ملا فیروز بکار  
 رفته و در برهان قاطع نوشته شده: «لفظی است در فارسی ترجمه لفظی که در عربی حضرت گویند»  
 انجمن آرا نوشته: «شت کلمه تنظیم است و آنرا تیمسار نیز گویند و هر دو بمعنی حضرت است که در  
 عربی معروف است» این لغت هندی است اما نه مانند لغات کبیری (بوزنش) و شکر و شمن و چندین  
 (سندل) که از زمان بسیار قدیم داخل فارسی شده باشد. شت باین معنی در نوشته‌های قدیم فارسی  
 نیامده و در فرهنگ جهانگیری که آنهم در هند نوشته شده یاد نگردیده است. در همه فرهنگهاست  
 مخفف شتل، مصطلح در بازی قمار، یاد شده است.

و نباید هم باهیچیک از زبانهای کهنه و نوخواه هند و اروپایی خواه سامی و مغولی پیوستگی داشته باشد. این زبان را خود سازنده اش زبان آسمانی نامیده است چون در روی زمین در هیچ جا و در هیچ زمان نزد هیچیک از اقوام گیتی چنین زبانی نبوده. بدنیست که زبان دساتیر، آسمانی خوانده شود. چون از راز سپهر برین آگاه نیستیم و باز بانهای چرخ، کیوان و ناهید آشنایی نداریم بهتر است آنرا زبان آن سامان پنداریم، یا اینکه بگوییم مردنیرنگ بازی در همین کره خاک کی خودمان چندی گوشه گرفته زبانی از خود در آورده است.

با این زبان چه آسمانی و چه زمینی، خداوند با شانزده پیغمبر برگزیده گفت و شنود کرد، و از برای ما بندگان بیغامی فرستاد و دستور فرمود تا راه را از چاه بازشناسیم و در سر انجام رستگار گردیم، دستور آسمانی را مردمان باید نادانمۀ رستاخیز کار بندند و آیین مهاباد بزرگ را از یاد ندهند. چه رستگاری در هر دو جهان بسته پیروی کیش دساتیری است، این است که خداوند با آخرین و خشور خویش ساسان پنجم فرمود، نامه پیغمبران را بزبان روزگار خودت بگردان. ساسان پنجم نیز چنین کرد، بسخنان شانزده و خشور که نامه خودش هم جزء آنهاست تفسیر نوشت و هر جا که لازم بود توضیح فرمود. پس از هر آیه تفسیر آن میآید آنچنان که امروزه میدانیم انبیاء سلف چه گفتند. اگر این تفسیر نبود نیدانستیم «کایستنی کارستنی هارستنی وارستنی شالستنی» یعنی چه؟ از بر تو این تفسیر است که میدانیم شت جی افرام میفرماید: «سخن خدا و نامه خدا و فرستۀ خدا دانستنی». البته آیه موجز آسمانی معانی بسیار در بردارد، ساسان پنجم پنج کلمۀ متن را در صد و هفتاد و شش کلمۀ دیگر شرح داده است. زبان متن دساتیر را گفتیم باقوی احتمال از عالم بالا است، از کرۀ زحل یا زهره یا یکی از افلاک دیگر! اما تفسیر آن بایستی بزبانهای پهلوی یا یکی از لهجه های دیگر ایران باستان باشد یعنی زبانی که دوهزار و سیصد و پنجاه سال پیش از این در جایی از ایران زمین رواج داشته باشد، زیرا ساسان پنجم مفسر دساتیر همزمان خسرو پرویز است. اما بدبختانه باید هزار سال پایین تر بیایم تا باین زبان سروسامانی بدهیم. اتفاقاً از زمان خود خسرو پرویز کتاب بسیار گرانبهایی ببارسیده و آن «ماتیکن هزار داستان» است که در قوانین مدنی روزگار ساسانیان میباشد. این کتاب و کتاب های دیگر که بزبان پهلوی ببارسیده شباهتی بزبان ساسان پنجم ندارد.

زبان تفسیر دساتیر فارسی است اما چه فارسی، پارسی سره، در هر جا که

معادل کلمه عربی لغتی در فارسی نیافت خودش ساخت. همین لغت‌های ساختگی است که پارسی درست پنداشته شده و در **برهان قاطع** و انجمن آرای ناصری رخنه یافته است. در نامه جی افرام در فقرات ۷۰-۷۱ گوید: « دو گونه نامه است که ایزدی هستند: یکی مهین نامه که از آفرینش دوجهان سخن میدارد و دیگری دساتیر که کهن نامه نیز خوانند.»

اینک نمونه‌ای از دستور آسمانی دساتیر یا کهن نامه: خداوند نه آسمان بیافرید، هر یک آسمان را خرد و یاهوش و روان و تن است، در آسمانها فرشتگان بی‌شمارند و ستارگان فراوان، هر یک از آنها را نیز خرد و روان و تن است، ستارگان گردنده نیز دارای خرد و روان و تن هستند، خرد و روان و تن ماه فرنوش و ورنوش و اردوش نام دارند، خرد و روان و تن تیر (عطارد) و ارلاس و فرلاس و ورلاس خوانده میشوند، نامهای خرد و روان و تن ناهید (زهره) نروان و فروان و زروان هستند، شادارام و شادایام و تشاد ارسام نامهای خرد و روان و تن خورشیداند، خرد و روان و تن بهرام (مریخ) به بهمن زاد و فرشاد و رزباده و ادا نامزد شدند، نامهای خرد و روان و تن هرمزد یا برجیس (مشتری) نجم داد و نجم آراد و شید آراد، خرد و روان و تن کیوان ( زحل ) فرنسا و لاتینسا و ارمنسا نام دارند ۱.

گفتیم نویسنده **برهان قاطع** صدها از این لغتها یاد کرده و در هیچ - جای آن فرهنگ بروز نداده که این گوهرهای گرانبها را از کدام گنج شایگان بچنگ آورده است .

بدبختانه همین فرهنگ که در هند نوشته شده در ایران بدستها افتاده و لغت‌های آنرا نسنجیده در نظم و نثر بکار بردند. بویژه پس از انتشار دساتیر آن لغت‌ها بیش از پیش رواج یافتند، با اینکه ناشر آن ملا فیروز در دیباجه دساتیر نوشته است: « باید دانست که زبان اصلی صحایف منزله (دساتیر مراد است) اصلا و قطعاً مناسب بزبان زند و پهلوی و دری ندارد بلکه بجمیع السنه مشهوره طوایف مختلفه این زمان ندارد.» چیزی که هست ملافیروز احتمال نداده که دساتیر ساخته مرد متقلبی باشد، دره‌جا با آب و تاب از آن نام میبرد، کتاب مقدس و صحیفه آسمانی میخواند، آنچنان که در ایران پنداشتند حقیقه دساتیر از نوشته‌های دینی ایران باستان است و کتابی است در ردیف اوستا و زبانش یادگاری است از روزگاران گذشته، این است که نویسندگان دوره ناصرالدین شاه برای اینکه چیز نو بیازار آورند بتاراج دساتیر دست گشودند،

اما هیچکدام از خود نپرسیدند اگر دستاورد درست است چرا هیچک از فرهنگ‌هایی که پیش از برهان قاطع نوشته شده لغت‌های آنرا یاد نکرده‌اند؛ چرا در اشعار شعرای پیش از خودشان یکی از این لغت‌ها هم دیده نمی‌شود؟ چرا در هزاره‌ها کتاب نظم و نثر سخنی از مهاباد و جی افرام و شاکلیو و یاسان نیست؛ چرا از خود دستاورد پیش از انتشارش در هیچ‌جا نام و نشانی نبود؟

ناگزیر محمدتقی خان متخلص بحکیم نویسنده کتاب «گنج دانش» هیچ‌تصور نکرده که دستاورد ساخته‌مرد متقلب و نابکاری است که درباره آن مینویسد: «دستاورد نام کتابی است آسمانی که برمه آباد اول پیغمبر ایشان (مراد آبادیان است) نازل شده و بزبانی دیگرگونه که نتوان فهمید و ساسان پنجم پیارسی قدیم ترجمه کرد در توحید و تجرید و حکمت و طاعت است، و آن چهارده صحیفه است که بر چهارده بزرگوار نازل شده و آنرا در بندر بمبئی چاپ و بانگریزی ترجمه کرده‌اند، بایران فرستاده‌اند، لغاتش نیز با کتاب است و این خلف تبریزی صاحب برهان آنرا دیده و بعضی لغاتش را ذکر کرده است، اینک حاضر است و مطالب خرد بسند در آن بسیار است و نزد پارسیان بس عزیز است و آنرا تمجید کنند.»

نگارنده صد لغت از دستاورد برگزیده بفرهنگ‌هایی که در دست دارم نگاه کردم هیچک را در آنها نیافتم؛ از آنهاست لغت فرس اسدی طوسی که در سده پنجم هجری نوشته شده و فرهنگ جهانگیری که جمال‌الدین حسین بنام جهانگیر پادشاه هند در سال ۱۰۱۷ بانجام رسانیده و فرهنگ مجمع الفرس سروری که محمد قاسم ابن حاجی محمدکاشی سروری در زمان شاه عباس بزرگ صفوی گرد آورده و فرهنگ رشیدی که عبدالرشید بن عبدالغفور الحسینی المدنی التتوی بسال ۱۰۶۲ در هند نوشته یعنی در همان هنگامی که محمد حسین بن خلف التبریزی در سال ۱۰۶۲ هجری در همان سرزمین هند برهان قاطع را نوشته است. همچنین هیچک از آن صد لغت را در لغات شاهنامه‌ای کهOLF ترتیب داده نیافتم، و در میان لغات اوستا و پهلوی و یازند با آنها بر نخوردم، اما همه آنها را در برهان قاطع یافتیم<sup>۱</sup> و دیدیم که در هیچک از آنها از دستاورد نام نمی‌برد<sup>۲</sup>، با وجود این همه شک هم ندارم که نویسنده برهان قاطع همه آنها را از دستاورد برداشته است. نویسنده برهان قاطع باینده درستی

۱ - بسیاری از لغات مذکور در فرهنگ دستاورد در متن برهان نیامده مانند: افزانستان، آکرانی، بهره بود، پرتوی، پرستش بد، نایستار، جداسه، جزازرام، خوانده، خرد همه و غیره - ۲۰۴.

۲ - مؤلف برهان ذیل «آبادیان»، «اجنبیان» و «اخواستی» از دستاورد نام برده است (۲۰۴).

(مقدمه برهان قاطع - هفتم)

و نادرستی لغت نبوده هر چه پیدا کرده در فرهنگش جای داده است و باندازه ای قوه نداشته که لغات ترکی و عربی و هندی را از هم امتیاز بدهد و لغات ریشه و بنادر فارسی را از لغات ساختگی باز شناسد.

نویسنده دساتیر از برای لغت سازی چندین شیوه بکار برده است :  
 پیرخی از واژه های فارسی معنی دیگر داده، آمیخ که بمعنی آمیزش است در دساتیر یعنی حقیقت و آمیخی یعنی حقیقی، یوزه بمعنی توله شکاری درست است اما در دساتیر بمعنی تفتیش است و جز اینها . برای برخی از لغت های عربی فارسی ساخته است چون : خانه آباد بجای بیت المعمور ( کعبه ) و هر سویه پادشاهان بجای ملوک الطوائف و کنور بجای فاعل و چشمیده بجای منظور و برش دید بجای قطع نظر از ... و جز اینها .

يك رشته از لغاتش مفهوم لغات تازی است چون : اویش = هویت، راست پوش = کافر ، افزارستان = عالم علوی ، فسرده شهر = عالم سفلی، نخستین انداز = بدیهه .

برخی از لغت هارا از روی قیاس ساخته، از روی «خورشید» کلمات هورشید و ماهشید درست کرده است. در بسیاری از واژه های فارسی حرفی از اول و آخر آنها انداخته یا حرفی باول و آخر آنها افزوده لغت های دیگری ساخته است: نیواره چویی است که بدان خمیرپهن کنند درست مانند وردنه، نظر بر ریشه و بنیاد آنها، هر دو درست است اما در دساتیر به نیوریا نیوار معنی جو (بتشدید دوم) داده شده؛ باستان در دساتیر باس شده بمعنی کهنه و قدیم در مقابل حادث؛ بانجام واژه چم (= معنی) يك راه افزوده ، شده چمر یعنی آشکار و پیدا؛ و در سر لغت «همه» حرف نفی «ا» افزوده، شده «اهمه» یعنی ناقص و ناتمام و جز آن . با این شیوه ها نویسنده دساتیر یاوه های خود را بقالب الفاظ و عباراتی باسانی در آورده زبان عهد ساسانیان بقلم داده است . از برای هیچ لغتی در تنگنا نبوده ، بسا از برای يك لغت عربی چندین لغت تراشیده است: هر آینه بود، هر آینه هستی، ناچار باش، ناگزیر باش، ناچار هست ، گزور فر تاش؛ همه اینها بمعنی واجب الوجود است . شایسته هستی، شایسته بود ، ناور فر تاش یعنی ممکن الوجود.

در دساتیر بسیاری از واژه های هندی هم دیده میشوند که مانند واژه های فارسی سرودست و پای آنها شکسته هیأت و مفهوم دیگری دارند.

اینک چند لغت دیگر از دساتیر : ابرخیده = صریح و روشن و بی رمز، اشکیود = مرکب مقابل مفرد ، اوچیز = حقیقت و ماهیت ، پاچایه = بول

و غایط ، یازتازی = جزئی در مقابل کلی ، تپاس = ریاضت ، پر خیده = سخن سر بسته ، تاور = عرض مقابل جوهر ، تیسار = حضرت ، نمودان = کشور توران ، جاور = حال ، جرمزه = سفر ، دشیر = ضد و تقیض ، دهناد = نظام و نسق ، روزستان = اهل حرفت و صناعت ، زاب = صفت ، سرتاسب و سرواسب و هرتاسب = اهل فکر و نظر ، سفرنگ = شرح و تفسیر ، سیمز = دعا برابر نفرین ، شوه = سبب و باعث ، فرازمان = فرمان ، فرز بود = حکمت ، فرساد = حکیم ، فرسنداج = امت ، فرنود = دلیل و حجت ، فراتین = گفتار آسمانی ، فروکاس = دون همت ، فرهنگاخ = میانه و وسط ، فند = قطعه ، کات = قطره ، کامود = بسیط مقابل مرکب ، کشاک = ضییر ، نابای = محال ، نخشه = حجت و برهان ، نار = ایما و اشاره ، نشته = عقیده ، نوله = کلام ، نواد = زبان ، نوتاش = سرمد و جاوید ، نیرنود = فکر و نظر ، وند سار = نقطه وسط دائره ، همرافته = مفهوم ؛ همسیراز = ترجمه ، هنایش = تأثیر و اثر ، همیشه هست = الباقی ، یینه = معده ، یوجه = قطره که برابر دریاست .

گفتیم در برهان قاطع صدها از این لغت‌ها یاد شده و از هیچ جا ز دساتیر نام نبرده است <sup>۱</sup> . چنانکه میدانیم در این فرهنگ از برای هیچیک از لغت‌ها شاهدی نیامده آنچنان که باز شناختن لغت درست از نادرست در آنجا از برای کسانی که مایه ای ندارند بسیار دشوار است . رضا قلی خان هدایت در فرهنگ خود انجمن آرای ناصری مانند نویسنده برهان قاطع از دساتیر نگذشته ، صدها لغت‌های آنرا یاد کرده است . گرچه در برخی از موارد میگوید که از دساتیر است یا از برهان قاطع است ، ولی در بسیاری از موارد نه نامی از دساتیر میبرد و نه نامی از برهان قاطع ، البته از برای هیچیک از آن لغت‌های ساختگی شاهدی هم ندارد . رضا قلی خان هدایت در لغت فرسنداج مینویسد : « مطلق امت انبیاء را گویند... و در فرهنگ دساتیر چنین مرقوم است و بیشتر این لغات که در جهانگیری و سروری ورشیدی و برهان موجود نیست ، از فرهنگ دساتیر نامه های قدیم پارسیان بدست آمده و مرقوم شد. » هنگامی که رضا قلیخان فرهنگ خود را می نوشت دساتیر بدستاری ملا فیروز انتشار یافته بود . رضا قلی خان مانند صدها نویسندگان همزمان خود آنرا از نامه های دینی ایران باستان پنداشته ، در یاد کردن مهملات آن بیش از برهان کمر همت بمیان بست و در برخی از موارد سهوهای

۱ - سجز در ذیل «انجمن» از دساتیر نام برده است . م . م .

برهان را اصلاح کرده از روی خود دساتیر آسانی ارزش و معنی آنها را انگاشته است! بسیار جای افسوس است که برهان قاطع و انجمن آرا در ایران طرف توجه شده و فرهنگ جهانگیری و مجمع الفرس سروری که بهترین فرهنگها هستند بر کنار مانده اند. در این مقاله جای انتقاد از برهان قاطع نیست ولی گذشته از لغت‌های دساتیر لغت‌های نادرست این فرهنگ بیش از آنست که در اینجا بگنجد<sup>۱</sup>

---

۱- پایان مقاله استاد پور داود:

---

بقیه از صفحه پیش

«غیر این کتب (مآخذ وی) «فرهنگ دساتیر» که از زبانه‌های معتبره قدیمه اعظم حکماء و سلاطین باستانی باقی مانده است بعضی لغات پارسی را بهتر از فرهنگ جهانگیری و برهان تحقیق کرده و در این کتاب که مینویسم در محل خود الفاظ فرهنگ دساتیر مذکور خواهد شد. دیگر رساله‌ای موسوم به «خویشتاب» موبد هوش حکیم پارسی که در عهد خسرو پرویز ساسانی نوشته و «گرز ن دانش» نیز نام یافته - دیگر رساله «زردست افشار» که دادپویه ابن هوش آیبی حکیم پارسی روزگار شاه هرمزین انوشیروان دادگر نگاشته و از تحقیقات فرزاتنگان اشرافی ایران و وحشوران باستان بیان میکند - دیگر کتاب موسوم به «چشمه زندگی» و «زنده رود» که حکیم فرزانه زندآزم پارسی سپاهانی هم در حکمت و اثبات بقایای روح و معرفت مرقوم داشته - دیگر رساله موسوم به «زوره باستانی» که حکیم آذر پزوه پارسی زردشتی در تحقیق کلمات زردشت و اکوان ارضی رساموی نگاشته است. (۰.۴۰)